

فرااتهران



گزارشی از یک نشست
با حال و هوای کتابی از استان فارس

پاورقی به شیرینی چند حبه قند

سید رسول حسینی
خبرنگار



سارا عرفانی:
وظیفه
کتاب‌هایی
مثل «چند
حبه قند» ثبت
واقعیت‌هایی
است که وجود
داشته و کشور
درگیر آن بوده
است. آثاری از
این دست باید
مستند باشد
تا واقعیت را به
مخاطب منتقل
کند

روایت خاطرات رزمندگان حاضر در دوران دفاع مقدس، یکی از مضمون‌های پرطرفدار در بازار نشر کشور است؛ مضمونی که با استقبال خیره‌کننده مردم از کتاب «دا» در سال ۱۳۸۷ به قله بازار ادبیات کشور رسید و در این سال‌ها، فرار و فرودهای متعددی را تجربه کرده است. در میان کتاب‌های خاطراتی که با محوریت دوران دفاع مقدس منتشر شده، سهم خاطرات زنان از روزهای جنگ قابل توجه است و بسیاری از کتاب‌های پرفروش بازار مثل «گلستان یازدهم» و «پاییز آمد» راوی زندگی همسران شهیدان هستند. خاطرات زنان کنش‌گر و فعال در دوران جنگ هم بخش مهمی از این کتاب‌ها را تشکیل می‌دهد که شاید «فرنگیس» و «دختر شینا» را بتوان مهم‌ترین کتاب‌ها در این گونه دانست. اخیراً و به همت حوزه هنری استان فارس اما کتابی متفاوت به بازار نشر آمده؛ کتاب «چند حبه قند» که راوی خاطرات یکی از پرستاران دوران دفاع مقدس است. این کتاب از دو جهت کتابی جدی است. نخست به دلیل تجربیات و خاطرات راوی از روزهای جنگ تحمیلی و دوم، به خاطر ثبت تجربه تحصیل یک دختر مسلمان در دانشگاه‌های دوران پیش از انقلاب؛ تجربه‌ای دشوار و آکنده از مانع برای زنی که می‌خواست حجاب اسلامی خود را حفظ کند و در عین حال از عرصه علم و دانش دور نباشد.

برنامه «پاورقی» که در حوزه هنری برگزار می‌شود، فرصتی ویژه برای گفت‌وگو درباره کتاب‌های شاخص مراکز استانی حوزه هنری ایجاد کرده تا کتاب‌هایی که در میان تولیدات گسترده حوزه هنری مورد غفلت واقع شده‌اند، دیده شوند و به لطف نقد و بررسی کارشناسان حوزه کتاب مورد توجه مخاطبین قرار بگیرند و به علاقمندان معرفی شوند. پاورقی در ایستگاه هشتم خود به سراغ کتاب «چند حبه قند» رفت. این کتاب حاوی خاطرات رفعت‌السادات نعمت‌اللهی، پرستار دوران دفاع مقدس است که به قلم طاهره امامی نوشته شده و از سوی انتشارات «سوره مهر» به چاپ رسیده است. هشتمین نشست پاورقی با حضور سارا عرفانی کارشناس حوزه کتاب و نویسنده کتاب‌های شاخصی همچون «لبخند مسیح»، «پنجشنبه فیروزه‌ای» و «قاف» و رفعت‌السادات نعمت‌اللهی راوی کتاب «چند حبه قند» برگزار شد.

در این برنامه رفعت‌السادات نعمت‌اللهی درباره روایت خاطراتش در کتاب «چند حبه قند» به قلم طاهره امامی گفت: نگارش این اثر از ۱۵ سال پیش شروع شد. در آن زمان حوزه هنری شیراز از من دعوت کرد تا خاطراتم را به عنوان پرستار بازگو کنم.

او ادامه داد: طاهره امامی تا مهرماه ۱۳۹۰ طی ۱۰ جلسه چهار ساعته مطالب را ضبط کرد و با کمک مریم شیدا در قالب اثری به نام «چند حبه قند» به چاپ رساند.

سارا عرفانی کارشناس این نشست نیز در بخش دیگری از این جلسه گفت: وظیفه کتاب‌هایی مثل «چند حبه قند» ثبت واقعیت‌هایی است که وجود داشته و کشور درگیر آن بوده است.

آثاری از این دست باید مستند باشد تا واقعیت را به مخاطب منتقل کند.

او افزود: جای زنان در برهه‌های حساس در بسیاری از جاها خالی است و روایت‌هایی هست که هنوز نوشته نشده است. اینها بخشی از تاریخ کشور ماست که باید از روی آن داستان و یا فیلم ساخته شود. در واقع ما الگوهای زیادی داریم ولی این الگوها را به خوبی معرفی نمی‌کنیم. دیگر اینکه باید کتاب «چند حبه قند» به خوبی تجزیه و تحلیل شود تا این الگوها فقط در کتاب‌ها باقی نمانند. اگر کتابی نتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند به سختی خواننده می‌شود اما زبان کتاب «چند حبه قند» روان، شیرین و رسا است.

این کارشناس اظهار کرد: اگر افراد الگوهای غربی دارند به این دلیل است که ما نتوانسته‌ایم به خوبی از الگوهایمان استفاده کنیم. در حال حاضر که کتاب «چند حبه قند» چاپ شده، باید ترویج و تبلیغ خوبی از این اثر داشته باشیم تا اتفاقاتی رقم بخورد و الگوها در کتاب باقی نماند.

این نویسنده و منتقد بیان کرد: روایت کتاب از زمانی که راوی در دانشگاه قبول شد و چالش‌های برای مصاحبه و پوشیدن لباس فرم داشت،

کتاب «چند حبه قند» با قسمت‌هایی از زندگی شخصی راوی همچون تحصیل، بچه‌داری، رفتن همسر به جبهه و... روبه‌رو هستیم که هر یک فرازی خواندنی از داستان را شکل داده است.

رفعت‌السادات نعمت‌اللهی، راوی کتاب «چند حبه قند» در بازگویی بخشی از خاطراتش به قانون منع حجاب در دوره قبل از انقلاب اسلامی اشاره کرد و گفت: وقتی وارد حرفه پرستاری شدم حجاب کامل امروز را نداشتم و با روسری وارد این حرفه شدم. در مصاحبه به من گفته شد که اینجا آموزشگاه پرستاری است و پرسنل و نرس‌هایی تربیت می‌کند که تمام دنیا آنها را قبول دارند. زبان آموزشی شما زبان انگلیسی است و فرم و لباس شما نیز این است. در آن زمان چون علاقه به پرستاری داشتم قوانین را پذیرفتم ولی بعد نتوانستم خود را قانع کنم که حجاب را کنار بگذارم. در دوره‌ای سختی قرار گرفته بودم و مدام با خودم جنگ داشتم تا اینکه الگوهایی در پزشکی دیدم که به من قوت قلب داد.

او افزود: با دکتري که با حجاب وارد دانشکده شده بود، دوست شدم. وی مشوق من شد و یکسال بعد تصمیم گرفتم من نیز به عنوان پرستار حجاب داشته باشم؛ بنابراین با پارچه

رفعت‌السادات نعمت‌اللهی راوی کتاب «چند حبه قند» با اشاره به سختی‌هایی که بانوان تیم پنج نفره پزشکی برای اعزام از پایگاه هوایی شیراز متحمل شده بودند، بیان کرد: کمک به مجروحان جنگ را دوست داشتم؛ اگرچه وقتی به بیمارستان سینای اهواز رفتم، به دلیل خمیازه‌هایی که به شهر اصابت کرده بود، مردم مجروح نیز در میان رزمندگان وجود داشتند. وقتی اینار رزمندگان را در شهرها می‌دیدم که چطور مظلومانه شهید می‌شدند یا به اسارت برده می‌شدند وجدانم قبول نمی‌کرد به شهر خودم برگردم بلکه می‌خواستم با تیم پزشکی باشم.

او یادآور شد: در دوره‌ای که در کردستان بودم، کادر درمان کردستان با ما رفتار خوبی نداشت و وقتی می‌گفتم برای کمک به مردم آمده‌ایم بیشتر سعی می‌کردند ما را به آشپزخانه بفرستند و ما را از فضا دور کنند و در نهایت هم خیانت‌هایی که در بیمارستان انجام شد، مشخص شد. در آن دوره رئیس بیمارستان با گروهک‌ها ارتباط داشت و هر بار به بهانه‌های مختلف متوجه می‌شدیم که هویت مجروحان را بر ملا می‌کرد و جان رزمندگان را به خطر می‌انداخت. همین

امر باعث شد تا رزمندگان را به پادگان سنج بیآورند. او تأکید کرد: هر بار که بیمارستان خمیازه‌ها می‌شد فکر می‌کردم آخرین لحظات زندگی‌ام است اما همکارانی که در میان ما بودند روحیه خوبی داشتند.

سارا عرفانی که به عنوان کارشناس در این نشست حضور داشت در بخش دیگری از این جلسه گفت: شاید خیلی از زندگی‌ها و سرگذشت‌ها جذابیت داشته باشد؛ بنابراین باید نویسنده عناصر دراماتیک را پیدا کند. در این کتاب نویسنده توانسته لحظات ناب زندگی رفعت‌السادات نعمت‌اللهی را پیدا کند و در قالب کتاب و روایت پرنرنگ کند. او این کتاب را منبع خوبی برای تولیدات هنری معرفی کرد و دلیل اینکه نویسنده به برخی از رویداد چندان نپرداخته را تعدد موضوعات و اتفاقات دانست. در بخش پایانی این نشست نیز رفعت‌السادات نعمت‌اللهی درباره اتفاقات بعد از جنگ و ماجرای مجروح شدن همسرش و درگذشت برادرش که در پایان کتاب «چند حبه قند» به آن پرداخته شده، اشاره کرد.

تترون سفید مقنعه‌ای دوختم و در محیط پرستاری که یونیفرم خاصی مثل کلاه داشت، فعالیت‌م را آغاز کردم. روایت کتاب «چند حبه قند» با بیان اینکه نمی‌داند مسئولان آموزشگاه چطور دوره آموزش وی را با حجاب و یونیفرم خاص خودش تحمل کرده بودند، گفت: در پایان آموزش، انتخابم برای آغاز فعالیت در حوزه پرستاری بیمارستان نمازی بود، ولی به من اجازه داده نشد که در آن مکان کار کنم و به من گفته شد ما شما را با حجاب به سختی در دوره آموزش تحمل کردیم و بیمارستان نمازی بیمارستان سرشناسی است و حجابت مایه سرشکستگی پرستاری است؛ بنابراین ما شما را به بیمارستان دیگری که بیمارستان دورافتاده‌ای بود و افراد از سطح پایین جامعه و روستاییان به آنجا می‌آمدند منتقل می‌کنیم.

وی ادامه داد: وقتی به آن بیمارستان رفتم خدا را شکر کردم که این توفیق را یافتیم که پرستاری این افراد را انجام دهم. تا سال ۱۳۵۹ و شروع جنگ تحمیلی در آنجا بودم و بعد عازم اهواز شدم و ماجراها ادامه پیدا کرد....

آغاز می‌شود و با فلاش‌بک‌هایی به گذشته می‌رود. اتفاقاً این نوع روایت با این چنین برای مخاطب جذاب است. روایت خطی معمول داستانی در این کتاب به هم می‌ریزد و داستان از جایی جذاب‌تر آغاز می‌شود. اسامی فصل‌ها نیز در خواندن داستان به خواننده بسیار کمک می‌کند.

عرفانی افزود: در کتاب «چند حبه قند» با یک روایت بسیار شیرین و جذاب روبه‌رو هستیم، در عین حالی که راوی با چالش‌های بسیاری رودررو است و خواننده ضمن اینکه با این چالش‌ها همراه می‌شود، از این همراهی لذت می‌برد. نکته قابل توجه این است که لهجه شیرازی راوی نیز منتقل شده که به شیرینی متن افزوده است.

وی افزود: ماجرای عقد راوی که توسط امام خمینی (ره) خواننده می‌شود و ماجرای آن چند حبه قندی که امام به عنوان تبرک به این عروس و داماد می‌دهد، نام کتاب را رمزگشایی می‌کند. یکی از نقطه اوج‌های داستان آنجاست که راوی برای اولین بار می‌خواهد به جبهه برود اما با مخالفت خلبان روبه‌رو می‌شود. در بخش سوم



رفعت‌السادات
نعمت‌اللهی:

یکسال بعد تصمیم
گرفتم من نیز به عنوان
پرستار حجاب داشته
باشم؛ بنابراین با پارچه
تترون سفید مقنعه‌ای
دوختم و در محیط
پرستاری که یونیفرم
خاصی مثل کلاه
داشت، فعالیت‌م را آغاز
کردم